

پرداخت ۹۰ درصد هزینه های درمانی زوج های نابارور

چشم‌روشنی امروز، تقدیم به زن و شوهرهایی است که با مشکلات ناباروری دست و پنجه نرم می کنند و داشتن فرزند در فهرست آرزوهای محقق نشده شان قرار دارد. معاون دفتر خدمات تخصصی سازمان بیمه سلامت، از برنامه هایی خبر داده است که می تواند رنج این زوج ها را بابت هزینه های درمان ناباروری تا حدی کم کند. مریم آزادی ابتدا این نکته را یاد آور شده است که خدمات کمک باروری برای خانم های نابارور تا چهل و نه سالگی و برای مردان دچار مشکلات ناباروری، بدون محدودیت سنی ارائه می شود.

او از پیاده کردن کدهای تخصصی ناباروری خدمات آژمایشگاه، دارو، تجهیزات، تصویربرداری و جراحی های مرتبط با درمان ناباروری در سامانه های این سازمان خبر داده و گفته است: هزینه های ۵۶ خدمت آژمایشگاهی، ۶۳ قلم دارو، ۲۸ قلم تجهیزات، ۷ خدمت

تصویربرداری و ۲۵ کد جراحی های کمک باروری در بخش سرپایی و بستری، با سهم ۹۰ درصد برای سازمان و ۱۰ درصد برای بیمار تعهد شده است. معاون دفتر خدمات تخصصی سازمان بیمه سلامت ایران این راهم گفته است که هزینه های خدمات کمک باروری شامل میکروانجکشن، لقاح داخل رحمی، انتقال جنین فریزشده و IVF با تعرفه دولتی در مراکز دولتی و تعرفه عمومی غیردولتی در مراکز خصوصی، خیریه و دولتی غیردانشگاهی همگی به میزان ۹۰ درصد زیر پوشش بیمه سلامت ایران قرار دارد. او درباره اینکه اگر مرکزی که زوج های نابارور به آن مراجعه می کنند، طرف قرارداد بیمه سلامت ایران نباشد، چه باید کرد نیز گفته است: اگر این افراد برای خدماتی که در تعهد سازمان است، به مرکزی مراجعه کنند که طرف قرارداد ما نباشد، می توانند هزینه کمک باروری را در قالب خسارت متفرقه دریافت کنند.

خدا جبران می کند

ماجرای اطلاعیه های متفاوت صاحب خیراندیش یک سوپرمارکت

روزگزارش روز



روزنامه نگار فرزانه شهابت

ده دوازده ساله بود، پسر بچه ای رنگ پریده که خودش را به «سوپر عموجان» رسانده بود. بیرون، فهمیده بود حالش بد است و باید چیزی بخورد، ولی آن روز در جیب هایش خبری از پول نبود.

باضعیفی که لحظه به لحظه بیشتر می شد، به چند سوپرمارکت روزه و گفته بود که خوراکی می خواهد، ولی کسی به حرفش اعتنا نکرده بود. وقتی به سوپر عموجان رسید، طاقت نیاورد و از حال رفت. هشت سال از آن روز می گذرد و تلخی مرور این خاطره برای قربان ابراهیم صفایی، صاحب سوپر عموجان، ادامه دارد. نشانه اش توقف های پیوسته، جمله های بریده و لرزش محسوسی است که با یادآوری ماجرا در صدای مردانه اش جا خوش می کند. می گوید پسر بچه را به بیمارستان رسانده، باین حال، برای آقای صفایی ماجرا به همین جا ختم نشده است. او تصمیم می ایستد. نتیجه اش می شود جملائی که سال ها است با خط درشت روی شیشه مغازه اش واقع در خیابان چمن چسبانده شده است: «برادر و خواهر عزیز، اگر گرسنه هستید و پول ندارید، مهمان ما باشید.»

● زحمت بدون نقطه

سری را که در نمی کند، دستمال نمی بندند، اما سر آقای صفایی برای کار خیر درد می کند. برای همین است که اوضاع ایجاد شده در ماه های نخست نصب این آگهی را رحمت می داند. نه زحمت کامل مرد پنجاه و هفت ساله چشم روشنی امروزان، می گوید: «آن اوایل بعضی ها به هوای اینکه

نکند امروز بدهیم و فردا نه، در طول روز چند بار می آمدند و اظهار گرسنگی می کردند. کارکنان سوپرمارکت شبانه روزی ام ناراحت بودند و می گفتند با این آگهی، پای معتاها به فروشگاه باز شده است. به این حرف ها توجه نکردم و گفتم موظف هستمید به هر کس که گفت پول ندارد و گرسنه است. یک نان، یک بسته ارده و یک کره بدهید. تا امروز پذیرایی ما از مهمان هایمان همین بوده است. کم کم اوضاع بهتر شد و مراجعان که بیشترشان کارتن خواب یا کارگرهای سرگذر هستند، فهمیدند هر وقت بیایند، این پذیرایی هست.» از هزینه های این تصمیم و مهمانان هرروزه فروشگاهش که می پرسیم، از لطف خدا

باز کرد.

● مردم بد حساب نیستند

«کونا که آمد، موقعیت کشور خاص شد. رهبر معظم انقلاب از کمک های مؤمنانه گفتند و فرمودند هر کس باهر توانی که دارد، کاری بکند برای بهتر شدن اوضاع. من که کاره ای نبودم، اما دیدم یک کار می توانم بکنم. اعلام کردم هر کس در این روزهای کرونا بی مشکل مالی دارد، بیاید اینجا حساب دفتری باز کند و جنس ببرد. تا بعد از کرونا هم وقت دارم برای تسویه.» در سوپر عموجان، باز کردن حساب دفتری تا سقف یک میلیون تومان سخت نبود، نه کارت شناسایی می خواست و نه ضمانت نامه، یک نشانی و شماره تلفن

کفایت می کرد. آن طور که آقای صفایی می گوید، گرفتن نشانی و شماره، برای طلب کردن بدهی از مردم نبوده است و او و همکارانش یک بار هم بادهکاران تماس نگرفته اند. او می گوید: «از فواید مهم این تصمیم این بود که کارم برای شناسایی خانواده های بی بضاعت و دادن همان چند بسته معیشتی که تدارک می دیدم، راحت شد.»

گویا نگرانی از روبه روشن شدن با افراد بد حساب و کسانی که شاید به نداری وانمود کنند، در معادلاتش جای ندارد. او بعد از سال ها کار و ارتباط با کف جامعه، عامه مردم را به چشم بد حساب نمی بیند. اعتقادش این است

که هیچ کس دوست ندارد بد حساب باشد و این گرفتاری های مالی است که آدم ها را به سمت رفتارهای که نباید انجام دهند، هل می دهد: «اصلا به فرض که در این بین باشند عده معدودی که عادت کرده اند به چنین رفتارهایی، به جای تعمیم دادن رفتار آن ها به همه، باید به فکر کسانی بود که واقعا مشکل دارند و در ضمن، پرداخت دینی که به گردن دارند، دغدغه شب و روزشان است.»

● تازه ترین آگهی

تازه ترین آگهی روی شیشه مغازه عموجان، از پایان مهلت پرداخت بدهی های کرونا بی تا پایان ماه رمضان حکایت دارد و خواندن ماجرای نصب آن، خالی از لطف نیست: «چند وقت پیش، دو خانم به مغازه مراجعه کردند و گفتند حاج آقا ما بابت کیسه برنجی که در دوران کرونا خریدیم، اینجا حساب دفتری داریم و پرداخت نکرده ایم. آمدیم بگویم یادمان نرفته است و می آوریم. راضی باشید اگر دیر شده است.»

آقای صفایی ادامه می دهد: «فهمیدم در بین آن هایی که هنوز نیامده اند برای صاف کردن حسابشان، هستند کسانی که دغدغه مالی، دوطرفه است، دارند. می دانید؟ دغدغه مالی، دوطرفه است، چه طلبکار مردم باشی چه بدهکارشان. این کاغذ را چسباندم تا بدانند بدهکار من نیستند، از زیر دین درآمده اند و راحت تر زندگی کنند. این طوری خودم هم آرامش بیشتری دارم.»

روزی که آقای صفایی می خواست برای باز کردن حساب دفتری تصمیم بگیرد، فکر ضررهای احتمالی اش را هم کرد و بخشی از اندوخته مالی اش را برای جبران آن کنار گذاشت. اما نیازی به استفاده از آن نشد، به همان دلیل طلایی اثبات شده است «کار برای خدا، ضرر ندارد». ماجرای آگهی هایی را که به نظر نمی رسد تمامی داشته باشد، این طور بر ایمان خلاصه می کند: «من این آگهی ها را از صمیم قلب نوشتم و چسباندم. خدا هم با مهربانی جوابم راداد. همین که هر روز دروادی کارهای خیر جلوتر می روم، یعنی اطمینان از اینکه خدا هست و هوایم را دارد.»



عاشق ورزش کردن و مطالعه کتاب بودم.

سخن که به اینجا می رسد، به گنج خا طرات دوران دبیرستانش سری می زند و از معلمی نام می برد که از او بسیار تأثیر گرفت: «ایام امتحانات ثلث آخر بود. آقای



بهشت و جهنم معلم در همان کلاس درس است

روایت یک معلم بازنشسته از خاطرات دوران تحصیلش

روایت

سارا صالحی ا هم فامیلی اش خادم الرضا ست، هم معلم مدارس حضرت رضا^ع است. از آن هایی که موسید کرده و سینه ای سرشار از خاطرات یک عمر آموزگاری با خود دارند. آنی که با هم نشینی و مرور آلبوم پر برگ خاطراتش سیر نمی شوید. روز و هفته معلم بهانه خوبی است که پای نقل خاطرات حمید خادم الرضا بنشینیم که این روزها دوران بازنشستگی اش از مدارس امام رضا^ع را سپری می کند. متولد سال ۱۳۳۵ است و ۴۲ سال است تدریس می کند. به وجه تسمیه شهرت خانوادگی شان اشاره می کند که از اجداد و پدر بزرگ هایی به یادگار رسیده است که سر کشیک صحن و سرای امام هشتم بودند. درخواست های مادرش را قبول کرد و معلم شد: «معلم

ابتدایی شدم و نوزده سال در مدارس کوچا ن تدریس

کردم. هرچه از برکات و ثمرات یک عمر معلمی به دست آوردم، از دعای مادرم بود.»

او روایتش را این گونه ادامه می دهد: «هر کس دوران

کودکی و جوانی خوب و پربانرزی را پشت سر بگذارد،

بزرگ سالی خوبی هم خواهد داشت.» جمله دیگر را با خنده اضافه می کند: «نه اینکه بگویم آدم خوبی هستم، اما کودکی و نوجوانی پر شور و هیجانی داشتم.



بر اساس گفته مرکز پیش بینی هواشناسی خراسان رضوی وضعیت جوی، استان از روز گذشته با وقوع بارش های پراکنده و افزایش شدت باد، ناپایدار شده است، سرعت باد در مشهد بعضا عبور و مرور را با مشکل مواجه کرده بود.

عکس: محسن بخشنده

